



A Comparative Approach to the Semantic Components of “Taste” (*Zaeghe*) in the Holy Qur’an

Rahman Oshriyeh¹

Zahra Javadi Nasr²

Received: 2025/01/13 • Revised: 2025/02/28 • Accepted: 2025/04/14 • Published online: 2025/05/28



Abstract

Understanding the meanings of Qur'anic vocabulary plays a significant role in deeply comprehending the divine message. This descriptive-analytical study evaluates and analyzes the semantic subtleties of words associated with the concept of *Zaeghe* (taste) in the Holy Qur'an. By placing the word *dhawq* at the center of this semantic field, the study analyzes words that share the greatest number of semantic components with it, such as *ta'm* (flavor), *khavar* (news), *anba'* (reports), *uns* (familiarity), *basar* (sight), *ra'y* (view), *shahid* (witness), and *'arraf* (to make known). The findings indicate that although *Zaeghe* literally means "to taste" and may imply a slight or surface-level experience, in fact, it conveys the notion of a deep and experiential understanding. It is used in contexts of knowing, possessing knowledge, cognitive capacity, heartfelt perception, sensing, testing, experiencing, and even witnessing punishment. While the term predominantly refers to “tasting punishment,” it is also

1. Associate Professor, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran.

Email: oshriyeh@quran.ac.ir

2. PhD Candidate in Comparative Exegesis, University of Quranic Sciences and Studies, Qom, Iran
(Corresponding Author). Email: javadinasr@yahoo.com

* Oshriyeh, R. Javadi Nasr, Z. (2025). A Comparative Approach to the Semantic Components of “Taste” (*Zaeghe*) in the Holy Qur'an. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(22), pp. 122-154.
<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.70825.1353>

used in the context of experiencing mercy. The use of this word for “tasting death” seems to stem not from its association with punishment but from its connotation of deep, existential experience. The other related Qur’anic terms analyzed each possess distinguishing semantic features that set them apart from one another.

Keywords

Zaeghe, comparative approach, semantic components, tasting.

دراسة مقارنة للمكونات "الذائقة" الدلالية في القرآن الكريم

رحمن عشرية^١ زهرا جوادي نصر^٢



تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠١/١٣ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٢/٢٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٤/١٤ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٥/٢٨

الملخص

إن فهم معاني ألفاظ القرآن الكريم له دور بالغ الأهمية في تعميق فهم الرسالة الإلهية. وفي هذه الدراسة، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، تم تقييم الدلالات الدقيقة للألفاظ المرتبطة بمفهوم "الذائقة" وتحليلها دلاليًا. وفي هذه المرحلة، ومن خلال وضع كلمة "الذائقة" في محور الاهتمام في هذا المجال، تم التحليل الدلالي لبعض الكلمات التي تشترك في معظم المكونات الدلالية مع هذه الكلمة في القرآن الكريم. كلمات مثل: "طعم"، "خبز"، "أنبا"، "آنس"، "بصر"، "رأى"، "شاهد"، و"عرّف". تشير نتائج البحث إلى أن كلمة "الذوق"، وإن كانت تعني التذوق وتوحي ظاهرياً بضالة المعنى، إلا أنها في الواقع، تنقل إلى المخاطب عمق ما يحتاج إلى فهمه. تستعمل هذه الكلمة بمعنى العلم والمعرفة والقدرة المعرفية والإدراك القلبي والشعور والتجربة، وكذلك تذوق العقاب. وهذه الكلمة تستخدم في الغالب بمعنى تذوق العذاب، ولكنها في بعض الأحيان تعني أيضاً تذوق الرحمة. ويبدو أن استعمال هذه الكلمة لتذوق الموت لا يعود إلى تطبيقها على العذاب تحديداً، بل إلى فهم المعنى بعمق الوجود والتجربة. ولكل كلمة أخرى في هذا المجال جوانب دلالية مميزة تميزها عن غيرها.

الكلمات الرئيسية

الذائقة، الدراسة المقارنة، المكونات الدلالية، التذوق.

١. أستاذ مشارك بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم. قم. shryeh@quran.ac.ir
٢. طالب دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم. قم (المؤلف المسؤول). javadinasr@yahoo.com

* عشرية، رحمن؛ جوادي نصر، زهرا. (٢٠٢٥م). دراسة مقارنة للمكونات "الذائقة" الدلالية في القرآن الكريم، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦ (٢٢)، صص ١٢٢-١٥٤.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70825.1353>

رهیافتی تطبیقی بر مؤلفه‌های معنایی «ذائقه» در قرآن کریم

رحمان عشریه^۱ زهرا جوادی نصر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷



چکیده

درک معانی واژگان قرآن کریم نقش بسزایی در فهم عمیق پیام الهی دارد. در پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی، ظرافت‌های معنایی واژگان مرتبط با مفهوم «ذائقه» مورد ارزیابی و تحلیل معنایی قرار گرفته است. در این مرحله با قراردادن کلمه «ذائقه» در نقطه کانونی این حوزه، بعضی کلماتی که بیشترین مؤلفه‌های معنایی مشترک با این واژه را در قرآن کریم داشته‌اند مورد تحلیل معنایی قرار گرفته است. واژگانی همچون: «طعم»، «خبر»، «أنبا»، «آنس»، «بصر»، «رأی»، «شاهد»، و «عرّف». نتایج تحقیق حاکی از آن است که واژه‌ی «ذوق» هرچند به معنای چشیدن و به ظاهر معنای اندک بودن را می‌رساند، در واقع به مفهوم عمق آنچه را که باید درک شود به مخاطب منتقل می‌نماید. این کلمه در معنای دانستن، علم داشتن، قدرت شناختی، ادراک قلبی، احساس کردن، امتحان، تجربه کردن و نیز دیدن مجازات، استعمال شده است. این واژه بیشتر به معنای چشیدن عذاب به کار رفته است، ولی در مواردی نیز به معنای چشیدن رحمت آمده است. به نظر می‌رسد استفاده‌ی این کلمه برای چشیدن مرگ نه از باب کاربرد آن برای عذاب، بلکه از باب درک معنا با عمق وجود و تجربه کردن استفاده شده است. دیگر واژگان در این حوزه نیز هرکدام دارای وجوه معنایی تمیزدهنده‌ای‌اند که آن را از دیگر واژگان متمایز می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

ذائقه، رهیافت تطبیقی، مؤلفه‌های معنایی، چشیدن.

oshryeh@quran.ac.ir

۱. دانشیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، رشته تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

javadinasr@yahoo.com

* عشریه، رحمان؛ جوادی نصر، زهرا. (۱۴۰۳). رهیافتی تطبیقی بر مؤلفه‌های معنایی «ذائقه» در قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۲)، صص ۱۲۲-۱۵۴.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70825.1353>

مقدمه

این تحقیق درصدد است تا به بررسی معنای واژه ذوق و کاربرد آن در قرآن بپردازد. به جهت مشخص شدن وجوه معنایی این واژه، کاربردهای آن در قرآن مورد بررسی قرار گرفت. کاربرد این واژه بیشتر به معنای چشیدن است و در قرآن برای چشاندن عذاب بیشترین کاربرد را دارد. دیگر موارد کاربرد آن در مورد چشیدن از عذاب‌های دنیوی، چشیدن از درخت، و در مورد رحمت نیز به کار رفته است. در چند مورد این واژه در مورد مرگ به کار رفته است. هرچند که بیشتر این واژه برای عذاب استفاده قرار شده، استعمال آن برای مرگ جای سوال دارد. از طرفی چشیدن به معنای درک تمام و کمال نیست، کاربرد آن برای مرگ، در نگاه اول نمی‌تواند صحیح به نظر برسد.

برای روشن‌تر شدن معنای واژه ذوق، و دریافت وجوه دیگر آن، کلماتی که دارای معنای نزدیک و مشابه با آن را داشته و یا استعمال مشترک داشتند مورد بررسی قرار گرفت. واژه‌های طعم، خبر، نبأ، آنس، بصر، رأی، شاهد، عرف، ابتدا معنا و استعمال واژه‌ی ذوق و واژه‌های دارای اشتراک معنایی در کتب لغت مورد بررسی قرار گرفته و سپس وجوه اشتراک و تمایز این کلمات مشخص شده است. درخصوص پیشینه این پژوهش می‌توان گفت که اصل ریشه لغوی این واژه در کتب لغت و تفسیر مورد توجه قرار گرفته است، ولی به صورت مقایسه‌ای مقاله مستقلی مشاهده نشده است.

۱. مولفه‌های معنایی

معناشناسان برای مطالعه دقیق واژه‌ها، مفاهیم آن‌ها را به شاخصه‌هایی تجزیه می‌کنند که هر کدام از آنها برای فهم صورت زبانی یک واژه، مولفه‌های معنایی به خصوصی محسوب می‌شوند (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۷۸). در واقع این مولفه‌های معنایی، مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی هستند که مفهوم یک واژه را ایجاد نموده و سبب توصیف دقیق از رابطه‌های معنایی در یک جمله می‌باشند و روابط مفهومی را در سطح واژه ارائه می‌نمایند (بالمر، ۱۳۴۶، ص ۱۴۷). از مجموعه این مولفه‌های معنایی یک معنای وسیع‌تری از واژه بیان می‌شود که استخراج آنها در تحلیل معنایی از اهداف پژوهش می‌باشد که

می‌توان آنها را از متن یا از بافت آن استخراج نمود (پالمر، ۱۳۴۶، ص ۱۵۳)؛ بنابراین مولفه‌های معنایی یک واژه و مقایسه آن‌ها با واژگان مترادفش، معنای دقیق‌تر هر کدام از آن واژگان، و جایگاه و کاربرد آنها در موقعیت‌ها و در جملات مختلف به‌دست آمده و بر حسب شرایط مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. تحلیل مقایسه‌ای واژگان

کلمات بسیاری دارای معنای نزدیک به کلمه‌ی ذوق هستند. گاه بعضی از این کلمات در نگاه اول ارتباطی با کلمه‌ی ذوق ندارند، ولی در کاربرد کلمه ذوق با این کلمات معنایی مشترک دارند. کلماتی نظیر: طعم، خبر، نبأ، آنس، بصر، رأی، شاهد، عَرَف. در اینجا سعی شده تا وجوه مشترک این کلمات با ذوق بررسی شده تا به درکی واضح‌تر از این کلمه دست یافت. بیشتر مبنا هر آن چیزی بوده که در استعمال قرآنی این کلمه یاری‌گر باشد. در طرح گرافیکی پیش‌رو واژه ذوق در نقطه کانونی حوزه معنایی قرار گرفته است و کلماتی که بناست در این پژوهش مطرح شوند حول محور آن تنظیم شده‌اند.



۲-۱. ذائقه

کلمه‌ی ذوق از ریشه‌ی (ذ.و.ق) به معنای امتحان کردن طعم است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۳۶۴). ذوق در لغت به معنای چشیدن (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱) و چشیدن با زبان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۲). طریحی می‌گوید گاهی این لغت به معنای دانستن و یقین است (فَدَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا) (طلاق، ۹) و گاهی ذوق به معنای قدرت شناختی که در شناخت ظرایف گفتار و جنبه‌های فضایل پنهان آن تخصص دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۶۵). مصطفوی می‌گوید ذوق درک مزه چیزی به وسیله رطوبتی است که از عصب پخش شده است و بر عضله زبان منتشر می‌شود. گاهی این کلمه به معنای امتحان کردن و تجربه کردن آمده است. ذوق، هم در چیزی که از آن کراهت وجود دارد و هم در چیزی که در آن علاقه وجود دارد به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۸). ابن منظور کاربرد این کلمه را در مکروهات می‌داند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۱۱). طوسی نیز بیان می‌کند که عرب چیزی که برای نفس مشکل و مشقت دارد را با ذوق وصف و بیان می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۴۶). ابن اعرابی می‌گوید: ذوق هم مزه کردن با دهان، هم بدون دهان است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۸). اصل در این کلمه حس عملی است، چه حس چشایی، لامسه یا باطن باشد؛ چه این در مورد مطلوبات باشد، چه در مورد مکروهات. ذوق عام‌تر از چشیدن با زبان است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۹). ذوق تحقق امر و شروع آن را می‌رساند بدون بیان ادامه یا بقای امر، حال در هر مورد استعمالی که باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۱).

راغب اصفهانی می‌گوید: ذوق در مورد چیزی که اندک باشد، استفاده می‌شود؛ زیرا اگر زیاد باشد به آن خوردن می‌گویند. هرچند معروف است در مورد اندک استفاده شود، ولی صلاحیت دارد که در مورد چیزی که از آن کثرت اراده شده نیز استفاده شود. مانند استفاده قرآن از این کلمه برای عذاب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۲). بیشتر استعمال آن در قرآن درباره عذاب است و گاهی در رحمت نیز به کار رفته است، مثل «وَلَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ» (فصلت، ۵۰) (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۱). البته برخی مانند ابن منظور کاربرد آن را در این موارد مجاز می‌داند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۱۲).

مصطفوی نیز بیان می‌کند: استفاده از تعبیر ذوق برای رحمت و عذاب بدین جهت است که انسان نه تحمل رحمت خداوند دارد که وسعت آن همه چیز را فراگرفته است، و نه تحمل عذاب او را دارد که عظیم است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۰)؛ بنابراین، استفاده از واژه ذوق که نشان‌دهنده درک تمام و کمال نیست، در مورد رحمت و عذاب استفاده شده است؛ رحمت و عذاب الهی را انسان نمی‌تواند به‌طور کامل درک و تحمل کند. انسان تحمل رحمت و عذاب خداوند را ندارد، ولی اندکی از این وسعت را درک می‌کند؛ بنابراین استفاده از واژه ذوق تعبیری بسیار دقیق به‌نظر می‌رسد.

در قرآن کریم این واژه با مشتقات متفاوت و با کاربردهای پیش‌رو استعمال شده است: چشیدن مرگ: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵)؛ چشیدن عذاب: «فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران، ۱۰۶)؛ چشیدن عذاب دنیا: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل، ۱۱۲)؛ نچشیدن رحمت: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (نبأ، ۲۴). در برخی آیات نیز «چشیدن رحمت»، آمده است، ولی منظور رحمت دنیوی و به منزله آزمایش است و در آیه ۲۴ نبأ نیز به معنای «نچشیدن رحمت و آسایش» آمده است، ولی در مورد عذاب اخروی به کار رفته است. این واژه در سه آیه در سیاق نفی آمده است. در دو آیه با «لا» به سیاق نفی رفته است: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» (دخان، ۵۶) و «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (نبأ، ۲۴)؛ و در آیه‌ای دیگر با «لَمَّا» منفی شده است: «بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا الْعَذَابَ» (ص، ۸). مصطفوی بیان می‌کند نفی چشیدن در این آیات به معنای انکار کامل آن امر است، یعنی ادراک کامل مرگ و نوشیدن در این آیت منفی است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۱). در واقع نچشیدن چیزی، نفی کامل ادراک آن امر است، یعنی حتی به اندازه‌ی ذره‌ای ادراک وجود ندارد. در آیه ۱۱۲ نحل به این صورت آمده است: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ»، کاربرد ذوق برای غیرچشیدنی‌ها مجاز است و در شعر شاعران بسیار به کار رفته است (زمخشری، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۰۹). در این آیه ذوق به معنای تجربه و آزمایش نیز می‌تواند باشد، یعنی گرسنگی و ترس را تجربه کرد. از طرفی می‌توان گفت، این جمله دو کلام را در خود دارد، یعنی طعم گرسنگی و ترس را به آن‌ها چشاند و سپس لباس آن دو را بر ایشان پوشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۳).

از آنجاکه ذوق معنای آزمایش و تجربه را در خود دارد در مواردی این چنینی مورد استفاده بسیار قرار گرفته است.

طبرسی در توضیح آیه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵؛ انبیا، ۳۵؛ عنکبوت، ۵۷) می گوید: مرگ ناگزیر به سراغش خواهد آمد، گویی طعم آن را چشیده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۶). زمخشری هم می گوید: همان طور که چشنده طعم چشیده را می یابد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶۱). ابن عطیه نیز ذوق را در این آیه استعاره می داند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۱) و چون انحصار دارد معنای کمال را دارد (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۵۰). شیخ طوسی نیز این کلام را استعاره می داند، زیرا مرگ در حقیقت چشیده نمی شود (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۷۲). طبرسی چشیدن مرگ را چشیدن مقدمات، سختی ها و غم های آن می داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۰۲).

برخی در توضیح آیه: «لَا يَدْرُقُونَ فِيهَا الْمُوتَ إِلَّا الْمُؤْتَةُ الْأُولَى» (دخان، ۵۶) گفته اند: «نمی چشیم، مگر طعامی که قبل از این چشیده ام»، یعنی طعامی از نوعی که پیش تر چشیده، پیش او حاضر باشد و او امروز آن را بچشد (مکی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۷۶۱) این درحالی است که آیه از موت در دنیا و آخرت سخن می گوید (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۴۴). چشیدن این دو باید متفاوت باشد، ولی در موضع واحد از آن ها صحبت شده است و برای هر دو چشیدن به کار رفته است. نحاس اعراب نصب موت را دلیل بر این می داند که موت دوم استثنا از موت اول نیست (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۹۰) و چشیدن در این آیه فقط به موت اول در آیه برمی گردد. در هر دو نظر، استعمال موت برای موت در آخرت مورد اتفاق است و در آیه این چشیدن نفی شده است. نظر شیخ طوسی این است که در این آیه مرگ به طعامی که چشیده شده و از آن اکراه وجود دارد تشبیه شده است (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۲۴۲). ایشان چشیدن مرگ دنیا را که هر نفسی آن را تجربه کرده مورد نظر می دانند. استفاده آن برای مرگ، که همه ی انسان ها آن را تجربه می نمایند، امری نیست که برای بعضی اتفاق بیفتد و برای بعضی اتفاق نیفتد، و یا برای برخی به تمام و کمال صورت بگیرد، و برای برخی به شکل ناقص. در این جا معنای چشیدن، مفهوم نقص را در خود ندارد و تجربه کردن، مفهوم اصلی است که از کلمه ذوق در

این آیات مورد نظر است. از آنجا که کلمه ذوق در کاربرد مجازی خود بیشتر در مورد سختی و عذاب استفاده می‌شود، مفهوم دیگری که از استعمال ذوق متبادر می‌شود، سختی موت است.

۲-۲. طعم

طعم از ریشه‌ی (ط.ع.م) اصل آن در معنای چشیدن چیزها است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۴۱۰). به معنای مزه است و خوردن غذا و آنچه از آن خورده می‌شود «طعم و طعام» نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱۹). به معنای خوردن یا چشیدن (ذاق) است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۶۳). «طعام» اسمی جامع است برای هر آنچه خورده می‌شود و بر نوشیدنی‌ها هم صادق است. بیشتر در چیزهایی مانند نان و گندم و آنچه به این‌ها نزدیک است، استفاده می‌شود، سپس هرچه خورده می‌شود را «طعام» نامیدند. جمع آن «أطعمه» است (عبدالفتاح الصعیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱۲). اهل حجاز هر وقت این کلمه را استفاده می‌کنند منظورشان گندم است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۶۴). در برخی آیات به معنای «ذوق» (چشیدن) آمده است. مانند آیه «وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (بقره، ۲۴۹) (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۷۵) در حدیث پیامبر ﷺ از عبارت «طعم الایمان» برای مومنان استفاده شده است و این به دلیل آن است که شخص دارای ایمان هم حامل ایمان است و هم آن را احساس می‌کند (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۳). وقتی که گفته می‌شود «لیس لما یفعل فلان طعم»، یعنی برای آن شخص لذت و علاقه قلبی در آن کار نیست. معنای «ذا طعم فی بیت»، یعنی دارای منزلت در قلب. «لیس بذی طعم» یعنی عقل و روح ندارد (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۶۵). غیر از شباهت معنای ظاهری کلمه طعم با ذوق، آنچه در کاربردهای این دو کلمه دیده می‌شود، احساس و شناخت قلبی است. در تفاوت این دو کلمه می‌توان گفت چشایی، بدن چشنده را به حس چشایی نزدیک می‌کند؛ اما طعم آگاهی از مزه است، حتی اگر هیچ حسی نباشد، و می‌گویند: چشیدم، ولی مزه آن را نیافتم، یعنی در دهان گذاشتم، ولی مزه آن را احساس نکردم (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۱).

۳-۲. خبر

واژه اخبار از ریشه خبر «خ.ب.ر.» و خبر به معنای علم به اشیا از جهت خبر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳). جمع آن أَخْبَار است و أَخْبِير جمع الجمع آن است (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۷). خبر به معنای دانستن است و با نَبَأ هم معنا است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۸). ابن سیده خبر را همان نَبَأ می داند (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۷). اختبار از ریشه خبر به معنای آزمایش (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۰) و آگاه کردن از چیزی است (مهیاری، ۱۳۸۹، ص ۲۷). خداوند بندگان را اختبار می کند، یعنی امتحان می کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۸۱). خبر معنای تجربه کردن را در خود دارد و به معنای آگاهی به بواطن امور است. کلام خداوند که می فرماید: «وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران، ۱۵۳)، یعنی از اعمالتان آگاه است و گفته شده یعنی به باطن اعمال شما آگاه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳). «لَا خُبْرَنَ خُبْرَكَ» یعنی از علم تو آگاهم (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۷). از چیزی خبر داشتن، یعنی علم داشتن به آن و شناختن آن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۸۲) علم و خبر دارای تفاوت هایی در کاربرد می باشند: خبر عبارت است از علم به صورت معلومات براساس حقایق آن، پس معنایی اضافه بر علم دارد (مصطفوی، ج ۳، ص ۱۰). شباهت اخیر با ذوق در این است که هر دو در معنای آزمایش کردن آمده اند. از طرفی این کلمه معنای آگاهی و تجربه را در خود دارد که به معنای ذوق نزدیک است.

۴-۲. نَبَأ

ریشه نَبَأ از «ن.ب.ء.» است و آوردن از مکانی به مکان دیگر را در معنای خود دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۳۸۵). نَبَأ به معنای خبر بزرگ است و افاده معنای علم یا ظن می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۸). به خبر نَبَأ نمی گویند مگر اینکه دارای سه ویژگی باشد: فایده بزرگی داشته باشد، از آن علم حاصل شود و یا باعث غلبه ظن شود. جمع آن أنباء است، مانند خبر و اخبار (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۵). این کلمه در آیه ۱۵ سوره یوسف (لَتَجِبَنَّ لَهُمْ بَأْمُرِهِمْ هَذَا) به معنای دیدن مجازات آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۵). فزاء می گوید نبی از نَبَأ است و همزه آن افتاده است و نبی کسی است که از خداوند

خبر می دهد (ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳)، بدون واسطه‌ی بشر (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۵). «نَبَأْتُ عَلَى الْقَوْمِ» یعنی خبر دادن وقتی که به قوم رسید و «نَبَأْتُ بِهِ الْأَرْضَ» آن را آوردن معنا می دهد «النَّبِيُّ بِهِ» معنای راه روشن و «النَّبَأَةُ» صدای پنهان و مخفی معنا می دهد، صدایی که شدت نداشته باشد (ابن منظور، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳). عرب وقتی می خواهد کسی را تهدید کند می گوید «لَأُنَبِّئَنَّكَ وَاَعْرِفَنَّكَ» یعنی به تو خبر می دهم و نشانت می دهم (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰۵). کلمه نبأ و کلمه ذوق معنای دانستن را در خود دارند. از کاربردهای مشترک این دو کلمه این است که هر دو در برای نشان دادن مجازات به مجرم به کار رفته اند.

۲-۵. آنس

کلمه آنس از ریشه‌ی «ن.س.» به چیزی که ظهور پیدا کند اطلاق می شود. به انسان به این دلیل آنس گفته می شود که بر خلاف جن ظهور دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۴۵). «آنس و ایناس» به معنی دانستن است. در آیه «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا» (نساء، ۶) یعنی دانستید و یافتید در آن‌ها رشد را. این کلمه در قرآن به معنای دیدن نیز آمده است: «إِنِّي أَنْتَشْتُ نَارًا» (طه، ۱۰)، «آنس مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا» (قصص، ۲۹). از دیگر معانی این کلمه انس گرفتن با دیگری است. ابن اعرابی می گوید: انسان را به این خاطر آنس گفته اند، که با یکدیگر آنس می گیرند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۲). اگر انسان با چیزی احساس بیگانگی نکند با آن انس پیدا می کند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۹) کلمه «تَأَنَسَّ» وقتی به کار می رود که قلب آرام باشد و نفرت در آن راه نداشته باشد (فیومی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۲۵) و «آنس» معنای مخالف و حشت را می دهد (مطرزی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۷) و معنای آسودگی را با خود دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶) و وقتی با چیزی «تَأَنَسَّ» ایجاد می شود که به آن گوش داده شود (بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸۹). این کلمه در آیه «وَلَا تُسْتَأْنِسِينَ لِجَلْدِثٍ» (احزاب، ۵۳) به معنای شناخته شده و استفاده شده نیز معنا می دهد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶). معنای دانستن در دو کلمه آنس و ذوق وجود دارد. هر دوی این کلمات احساسی را بیان می کنند که منجر به شناخت است.

۱۴۳
مُطَالَعَةُ الْقُرْآنِ

۲-۶. بصر

واژه بصر از ریشه‌ی «ب.ص.ر» به دو اصل باز می‌گردد. یکی به معنای علم به چیزی است و دوم دیدن چیزی با شدت وضوح (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۵۴). بصر بینایی و علم است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۹۱). «ابصار» به معنی بصیرت‌ها و معرفت‌ها نیز آمده است. «بصیرت» به معنی بینایی دل است (قرشی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۶۵). به درک قلب «بصیرت» و «بصر» (بر وزن فرس) گویند. بصیرت در قلب مانند بینایی در چشم است (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۶). این معنی، مرادف معرفت و درک است و یکی از معانی «بصر»، علم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷) «آيَاتُنَا مُبْصِرَةٌ» (نمل، ۱۳) یعنی نشانه‌های واضح و روشن (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۲۲۵). «بصر» معروف و معلوم نیز معنا می‌دهد (ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۷۸؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۳۹). چیزی که از قلب حقایق اشیا و باطن آن‌ها را درک می‌کند و حکما آن را قوه مقدس و عقل نظری می‌نامند، «بصیره» است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۹۰) و «الْبَصِيرَةُ» برهان و بینش است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۹۱) مانند آیه: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ» (انعام، ۱۰۴) که «بصائر» به بینات و دلایل اشاره دارد (طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۲۲۲). «بَصَارَةٌ، وَ بَصْرًا»، یعنی به دانستن و فهمیدن و بینش. و بصیر از ویژگی‌های قلب است (مدنی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۹۰). «الْبَصِيرُ»، تدبیر و شناختن است (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۹۱). در آیه «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت، ۱۴) «بصیره» به معنای شاهد بودن آمده است. در آیه «بَصَائِرُ لِلنَّاسِ» (قصص، ۴۳) «بصائر» قراردادن عبرت برای مردم معنا می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷). بصر و ذوق هر دو علم و دانستن را در معنای خود می‌رسانند. از طرفی بصر شناخت و درک باطنی و عمیق را معنا می‌دهد که این معنا در کاربردهای کلمه ذوق نیز هست.

۲-۷. رأی

ریشه این کلمه (ر.ء.ی) است و اصل آن نگاه کردن و دیدن با چشم است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۷۲). «رأی» چهار نوع دیدن را معنا می‌دهد. یک: دیدن با حس و آنچه جاری مجرای آن است را می‌رساند. دو: دیدن با وهم یا از روی توهم معنی می‌دهد.

سه: دیدن با تفکر را می‌رساند. چهار: دیدن با عقل معنی می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۴). «رأى» از دیدن با چشم و دیدن با چشم و قلب حکایت می‌کند (عبدالفتاح الصعیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۳). در کلمه «رویت» همزه به واو ابدال و بعد از ادغام با یا به «رُیت» تبدیل شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۸۸). «رویت» به معنای دیدن با چشم یک مفعول و به معنای علم، دو مفعول می‌گیرد (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۳۴۷). «أَرَأَيْتَكَ، و أَرَأَيْتُكُمْ، و أَرَأَيْتُكَ» به معنی بگو و خبر بده استفاده می‌شوند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۳) مانند آیه «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ» (أسراء، ۶۲) و «أَرْنَا» در آیه «وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا» (بقره، ۱۲۸) به معنای به ما یاد بده آمده است. «الرُّؤْيَا» معنای علم را با خود دارد مانند کلمه «الْأَرْيَانَاكُهُمْ» در آیه ۳۰ سوره محمد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۲). از معانی مشترک رأى و ذوق، علم داشتن است. کاربردهای این کلمه به کلمات نبأ و خبر نیز نزدیک است و آگاهی دادن از این موارد است. این کلمه درک و علم یافتن را از طریق احساس می‌رساند و کلمه ذوق نیز از این جهت با این کلمه وجه مشترک دارد.

۱۴۵

مُطَالَعَةُ عِلْمِ الْقُرْآنِ

۸-۲. شاهد

شاهد از ریشه «ش.ه.د» است و حضور، علم و اعلام را در معنای خود دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۲۱) و «شهد» دیدن با چشم یا دیدن با بصیرت است. «شهود» به حضور مجرد ارجحیت دارد (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۵۶۳). «شَهِدَ» در قرآن به معنای عِلِم آمده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران، ۱۸) (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۷). «شاهد» کسی است که علمش غایب نباشد و از بین نرود. «شاهد» عالمی است که علمش را بیان می‌کند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۹). «شهادت» دو معنا را می‌رساند، یکی به معنای دانستن و دیگری به معنای شهادت و گواهی دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۴۶۵-۴۶۶). خبر قطعی را «شهادت» می‌گویند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۵). و «شهادت شاهد» نزد حاکم به معنای بیان کردن و آشکار کردن علم نزد اوست (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۹) در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» (احزاب، ۴۵) پیامبر ﷺ را «شاهد» خطاب کرده است، زیرا قول و فعل پیامبر ﷺ نزد خداوند بر امت مورد قبول است، همان‌طور که قول شاهد عادل مورد قبول

است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۷). کلمه شاهد دارای معنای مشترک با کلمات بصر، خبر است. از وجوه مشترک این کلمه با کلمه ذوق دانستن و علم داشتن است. فرق «خبر» و «شهادت» در این است که در صورت شهادت دو نفر نزد قاضی، عمل به آن واجب است؛ اما در مورد خبر دو نفر، یا یک نفر، عمل و عمل نکردن به آن جایز است. «شهادت» تعبداً از حکم خبر محض خارج است (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۴).

۲-۹. عَرَفَ

ریشه عَرَفَ «ع.ر.ف» است که به دو اصل باز می‌گردد. یکی به معنی تبعیت چیزی از دیگری که بعضاً به هم دیگر اتصال دارد، و اصل دیگر حاکی از معنای سکون و آرامش دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۸۱) «عرف» به ادراک چیزی با تدبیر و تأمل در اثر آنکه خاص‌تر از علم است و مخالف آن انکار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۰). و «عَرَفَ» به معنای دانستن و آگاه کردن است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۳۸). در معنای این کلمه نشان دادن و بیان خوبی‌ها وجود دارد، زیرا از کلمه «عُرِفَ» گرفته شده است. در آیه «وَيُذْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ» (محمد، ۶) منظور خوبی‌ها و نیکویی‌های بهشت است. (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۵۰۲). «عَرَفَ الضَّالَّةَ» به معنای جست‌وجو کردن چیز گمشده است. «اعترف القوم» یعنی پرسیدن از آن‌ها (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۰۹). معروف آن چیزی است که فضیلت باشد و معنای مخالف شر را داشته باشد (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۰۱). هر چیزی که شرع و عقل آن را پسندیده بدانند «معروف» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۰). «عرفان» همان علم است و «عَرَفَهُ الْأَمْرَ» یعنی دانستن آن (ابن منظور، بی‌تا، ج ۹، صص ۲۳۶-۲۳۷). این کلمه در معنای خود به کلمات نبأ و خبر نزدیک است. ادراک، علم و دانستن از معانی این کلمه است، که در کلمه ذوق نیز وجود دارد.

نتیجه‌گیری

از نکات پیش گفته نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. مولفه‌های معنایی مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی هستند که مفهوم یک واژه را ایجاد

کرده و سبب توصیف دقیق از رابطه‌های معنایی در یک جمله می‌باشند و روابط مفهومی را در سطح واژه ارائه می‌نمایند، از مجموعه این مولفه‌های معنایی یک معنای وسیع‌تری از واژه بیان می‌شود که استخراج آنها در تحلیل معنایی از اهداف پژوهش است که می‌توان آنها را از متن یا از بافت آن استخراج کرد.

۲. ذوق به معنای چشیدن است. ذوق مفهوم اندک بودن تجربه‌ی چیزی را می‌رساند، ولی به معنای درک عمیق و کمال نیز استعمال می‌شود. کاربردهای قرآنی ذوق عبارتند از: دانستن، علم داشتن، قدرت شناختی، ادراک قلبی، احساس کردن، امتحان و تجربه کردن، دیدن مجازات. اصل این کلمه حس عملی است، و معنای شروع کار و تحقق آن را در خود دارد هرچند که بقا و ادامه‌ی امر از آن فهمیده نمی‌شود. واژه ذوق هم در مورد عذاب به کار رفته، و هم در مورد رحمت؛ ولی در مورد رحمت، در موارد اندک، در مورد دنیا، و موارد زود گذر مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده ذوق در مورد عذاب استفاده اصلی و در مورد رحمت استثنا است.

۳. کلمات بسیاری دارای اشتراک معنایی با کلمه‌ی ذوق هستند که به شکل خلاصه اشاره می‌شود: معنای مشترک طعم و ذوق: چشیدن، احساس و شناخت قلبی؛ معنای مشترک خبر و ذوق: دانستن و شناختن، آزمایش و تجربه کردن؛ معنای مشترک آنبا و ذوق: دانستن و دیدن مجازات؛ معنای مشترک آنس و ذوق: شناختن و دانستن، احساس کردن؛ معنای مشترک بصر و ذوق: شناختن و دانستن، بینش و درک قلبی؛ معنای مشترک رأی و ذوق: علم داشتن و آگاهی از طریق احساس؛ معنای مشترک شاهد و ذوق: دانستن و علم داشتن؛ معنای مشترک عَزَف و ذوق: دانستن و علم داشتن.

۴. استفاده از کلمه ذوق در مورد مرگ مانند استفاده آن در مورد عذاب نیست؛ زیرا در آیاتی که ذوق به معنای چشاندن مرگ آمد، از دادن اجر به تمام معنا صحبت شده است. در این آیات هم از رحمت و هم از عذاب سخن به میان آمده است؛ بنابراین نمی‌توند مختص عذاب باشد. هر چند این استعمال معنای

عذاب را ندارد، ولی این استعمال سختی موت را به ذهن متبادر می‌سازد. به نظر می‌رسد استفاده ذوق در این آیات از باب درک معنای عمیق و به تمام و کمال باشد که برای همگان یکسان است. همان‌طور استعمال منفی آن، به معنای نفی کامل ادراک است. استعمال ذوق برای موت به معنی تجربه شدن آن برای همگان است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

عبدالفتاح الصعیدی، حسین یوسف موسی. (۱۴۱۰ق). الافصح فی اللغة (ج ۱، چاپ چهارم). قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم (ج ۲، ۱۰، محقق: عبدالحمید هنداو). بیروت: دارالکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون.

ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۲، ۳، ۴، محقق: هارون عبدالسلام محمد). بیروت: دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب (ج ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۷م). جمهرة اللغة (محقق و مقدمه نویس: رمزی بعلبکی). بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (ج ۱، ۴، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج ۶). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی عربی - فارسی (مترجم: رضا مهیار، چاپ دوم). تهران، انتشارات اسلامی.

بن عباد، صاحب؛ بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. (محقق: محمدحسن آل یاسین). بیروت: عالم الکتب.

پالمر فرانک. (۱۳۴۶). نگاهی تازه به معنی شناسی (مترجم: کوروش صفوی). تهران: نشر مرکز.
ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۴۱۴ق). فقه اللغة و سر العربیة (محقق: جمال طلبه). بیروت: دارالکتب العلمیة.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية (ج ۶، چاپ سوم، محقق: احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دارالعلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام (ج ۶، ۷، محقق: مطهر بن علی اریانی). دمشق: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹ق). أساس البلاغة (ج ۱). بیروت: دارالصادر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحديث (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (ج ۳، مصحح: حسین احمد، مصطفی، چاپ سوم). بیروت: دار الکتب العربی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۷). درآمدی بر معناشناسی (چاپ ششم). تهران: سوره مهر.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۲، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۱، ۳، ۵، تحقیق: سیداحمد حسینی، چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۷، ۹، مصحح: احمد حبیب عاملی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- فراء، یحیی بن زید. (۱۹۸۰م). معانی القرآن (فراء) (ج ۳، چاپ سوم). قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق)، کتاب العین (چاپ دوم). قم: انتشارات هجرت.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط (ج ۴، ۵). بیروت: دارالکتب العلمیة.
فیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۹۸۷م). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی.
بیروت: مکتبة العلمیة.

قرشی سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (ج ۳، چاپ ششم). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
مدنی، علی خان بن احمد. (۱۴۲۶ق). الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول.
مشهد: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۳). تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب.

مطرزی، ناصر ابن عبدالسید. (۱۳۹۹ق). المغرب فی ترتیب المعرب (محقق: عبدالحمید مختار؛
محمود فاخوری). حلب: مکتبة أسامة بن زید.

مکی بن حموش. (۱۴۲۹ق). الهدایة إلى بلوغ النهایة (ج ۱۰). شارجه: جامعة الشارقة، کلیة
الدراسات العليا و البحث العلمي.

مهیار، رضا. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی - عربی. تهران: انتشارات دانشیار.

نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). اعراب القرآن (نحاس) (ج ۴). بیروت: دارالکتب العلمیة،
منشورات محمدعلی بیضون.

References

* The Holy Quran

- Al-Saidi, A., & Musa, H. Y. (1990). *Al-Ifsah fi al-lughah* (Vol. 1, 4th ed.). Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. [In Arabic]
- Askari, H. b. A. (1980). *Al-Furuq fi al-Lughah*. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah. [In Arabic]
- Azhari, M. b. A. (2000). *Tahdhib al-Lughah* (Vol. 6). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Bustani, F. A. (1956). *Arabic-Persian Alphabetical Dictionary* (R. Mahyar, Trans., 2nd ed.). Tehran: Islami Publications. [In Persian]
- Farahidi, K. b. A. (1990). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed.). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
- Farra', Y. b. Z. (1980). *Ma'ani al-Qur'an* (Vol. 3, 3rd ed.). Cairo: Al-Hay'at al-Misriya al-Amah le al-Kitab. [In Arabic]
- Fayumi, A. b. M. b. A. (1987). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i*. Beirut: Maktabah al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Firuzabadi, M. b. Y. (1994). *Al-Qamus al-Muhit* (Vols. 4, 5). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Hamiri, N. b. S. (1999). *Shams al-'Ulam wa Dawa' Kalam al-'Arab min al-Kulum* (Vols. 6, 7, M. A. Aryani, Ed.). Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn 'Abbad, S., & Ibn 'Abbad, I. (1993). *Al-Muhit fi al-Lughah* (M. H. Ale Yasin, Ed.). Beirut: 'Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Ibn 'Atiyyah, A. b. G. (2001). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz* (Vols. 1, 4, M. 'A. 'Abd al-Shafi, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Ibn Durayd, M. b. H. (1987). *Jamhurat al-Lughah* (R. Ba'labakki, Ed. & Intro.). Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin. [In Arabic]

- Ibn Faris, A. (1979). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (Vols. 2, 3, 4, H. A. Muhammad, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (n.d.). *Lisan al-'Arab* (Vols. 3, 8, 9, 10, 12). Beirut: Dar al-Fikr li al-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'. [In Arabic]
- Ibn Sayedeh, A. I. (2000). *Al-Muhkam wa al-Muhit al-A'zam* (Vols. 2, 10, A. H. Hindawi, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydun. [In Arabic]
- Johari, I. b. H. (1984). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah* (Vol. 6, 3rd ed., A. A. Attar, Ed.). Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin. [In Arabic]
- Madani, 'A. K. b. A. (2005). *Al-Tiraz al-Awwal wa al-Kanaz lima 'alayhi min Lughah al-'Arab al-Mu'awwal*. Mashhad: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Mahyar, R. (2010). *Persian-Arabic Dictionary*. Tehran: Daneshyar Publications. [In Persian]
- Makki b. Hamush. (2008). *Al-Hidayah ila Bulugh al-Nihayah* (Vol. 10). Sharjah: University of Sharjah, Faculty of Graduate Studies and Scientific Research. [In Arabic]
- Mostafavi, H. (2006). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 3). Tehran: Book Translation and Publishing Center. [In Persian]
- Mutarazzi, N. b. A. (1979). *Al-Maghrib fi Tartib al-Mu'arrab* (A. M. Mukhtar & M. Fakhuri, Eds.). Aleppo: Usamah b. Zayd Library. [In Arabic]
- Nuhas, A. b. M. (2000). *I'rab al-Qur'an* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Muhammad Ali Baydun Publications. [In Arabic]
- Palmer, F. (1967). *A New Look at Semantics* (K. Safavi, Trans.). Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
- Qureshi, S. A. (1992). *Qamus al-Qur'an* (Vol. 3, 6th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Raghib Isfahani, H. b. M. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiyyah. [In Arabic]

- Safavi, K. (2018). *An Introduction to Semantics* (6th ed.). Tehran: Soore Mehr. [In Persian]
- Tabrisi, F. b. H. (1991). *Tafsir Jawami' al-Jami'*. Qom: Howzah 'Ilmiyyah Qom, Islamic Seminary Management Center. [In Arabic]
- Tabrisi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 2, 3rd ed.). Tehran: Nasir Khusraw. [In Arabic]
- Tarihi, F. (1996). *Majma' al-Bahrayn* (Vols. 1, 3, 5, 3rd ed., S. A. Hosseini, Ed.). Tehran: Morteza Bookstore. [In Arabic]
- Tha'alibi, A. M. (1993). *Fiqh al-Lughah wa Sirr al-'Arabiyyah* (J. Talabah, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 3, 7, 9, A. H. 'Amili, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. b. 'U. (1979). *Asas al-Balaghah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Sadir. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. b. 'U. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil* (Vol. 3, 3rd ed., H. Ahmad & Mustafa, Eds.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. b. 'U. (1996). *Al-Fa'iq fi Gharib al-Hadith* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Zobeidi, M. b. M. M. (1993). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]